جلسه 70-668

**‌شنبه - 23/11/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که سوره باید بعد از فاتحةالکتاب خوانده بشود و این از مسلمات هست ولی دلیل روشنی ندارد.

دلیل اولی که ذکر کردند سیره مسلمین بلکه سیره معصومین علیهم السلام بود. که مرحوم آقای خوئی فرمودند دلیل بر وجوب نیست.

دلیل دوم صحیحه محمد بن مسلم بود طبق نقل کافی که یبدأ بها، تعبیر می‌‌کردند فاتحةالکتاب باید خوانده بشود، یبدأ بها. ما جواب دادیم اولا در نقل تهذیب و استبصار یقرأ بها هست. و ثانیا: یبدأ بها ندارد یبدأ بها قبل السورة، بدء عرفی به فاتحةالکتاب هست که ابتداء نمازش فاتحةالکتاب را بخواند بعد به رکوع برود.

دلیل سوم (محقق خوئی): موثقه سماعه

دلیل سوم که مرحوم آقای خوئی استدلال کرده موثقه سماعه است که در تهذیب جلد 2 صفحه 147 نقل می‌‌کند: عثمان بن عیسی عن سماعة. عثمان بن عیسی توثیق شده، شیخ طوسی در کتاب عده می‌‌گوید علماء ما عمل کردند به روایات عثمان بن عیسی چون دیدند این‌ها متحرج از کذب است و فساد مذهب‌شان چون واقفیه هستند مانع از اخذ به حدیث‌شان در مواردی که معارض ندارد نیست. و لکن جای این بحث است که آن نقل‌هایی که راجع به عثمان بن عیسی شده در کتاب الغیبة شیخ طوسی هم هست که این‌که بخاطر طمع در مال دنیا اموالی که امام کاظم علیه السلام نزد این‌ها داشت چون وکلاء حضرت بودند، انکار کردند امامت امام رضا علیه السلام را، شبهه این است که کسانی که بخاطر طمع در مال دنیا اصل مذهب را انکار کردند امامت امام من الله را انکار کردند این‌ها در فروع مورد اطمینان هستند؟ در اصول دروغ گفتند و دروغ بستند گفتند امام کاظم زنده است و امامت امام رضا را منکر شدند ولی در فروع این‌ها مورد وثوق هستند؟ با این‌که اهمیت فروع کمتر از اصول است، در اصول مذهبی که این قدر مهم است این‌ها لغزیدند و دروغ گفتند‌، ‌در فروع دروغ نگویند؟

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که ما توثیق عثمان بن عیسی را از کلام شیخ طوسی در عده فهمیدیم که اصلا تصریح می‌‌کند که بعد از واقفی شدن عمل کردند اصحاب به احادیث این‌ها چون متحرج از کذب بودند. ... از کجا معلوم که این روایت را قبل از واقفی بودن نقل کرده. حسین بن سعید که از اصحاب امام رضا علیه السلام است او نقل کرده از عثمان بن عیسی ظاهرش این است که نقل می‌‌کند از او بعد از وقف او. حالا بر فرض همچون ظهوری نباشد احتمال می‌‌دهیم که عثمان بن عیسی این حدیث را بعد از واقفی شدن نقل کرده باشد، ‌استصحاب که بر فرض جاری باشد استصحاب بقاء وثاقت عثمان بن عیسی تا زمان صدور این حدیث تعارض می‌‌کند با استصحاب عدم صدور این حدیث از او تا زمان انحرافش. مگر این‌که شما بگویید بعد از تعارض توثیق و تضعیف چون حدوث وثاقتش محرز بوده استصحاب می‌‌کنیم بقاء وثاقتش را تا آخر عمرش.

ما به نظر‌مان تنافی ندارد انسان وسوسه بشود بخاطر طمع در مال دنیا برود سراغ یک سری شبهات و تحت تاثیر آن شبهات انحراف اعتقادی پیدا کند و لکن ملتزم هست در احکام فقهیه به ائمه‌ای که قبول دارد دروغ نبندد، این‌ها با هم قابل جمع است. انسان آنقدر موجود پیچیده‌ای است، ‌انسان موجود ناشناخته‌ای است که ممکن است در یک سری چیزها لغزش کند که مهم است ولی در یک سری امور پایند ارزش‌ها باشد که خیلی به اندازه آن اموری که در آن‌ها لغزیده اهمیت نداشته باشد.

در این روایت که در تهذیب نقل می‌‌کند دارد فانه لاقراءة حتی یبدأ‌ بها. این هم به نظر ما درست نیست. اولا: استبصار جلد 1 صفحه 254 همین روایت را نقل می‌‌کند فانه لاصلاة له حتی یقرأ بها، پس معلوم نیست حتی یبدأ بها باشد شاید حتی یقرأ بها باشد. ثانیا عرض کردیم یبدأ بها ظهور ندارد حتی یبدأ بها قبل السورة. اصلا حرفی از سوره خواندن نزده در این روایت. دارد: یقوم فی الصلاة فینسی فاتحةالکتاب قال لیقرأها مادام لم یرکع. مثلا الله اکبر رکوع را گفت یادش آمده فاتحةالکتاب را نخوانده روایت می‌‌گوید برگردد فاتحةالکتاب را بخواند فانه لاقراءة حتی یبدأ بها، ندارد حتی یبدأ بها قبل ان یقرأ السورة.

[سؤال: ... جواب:] الله اکبر رکوع را گفت، الله اکبر گفت برود به رکوع یادش آمد فاتحةالکتاب نخوانده، یا قنوت گرفت یادش آمد فاتحةالکتاب نخوانده. این یبدأ بها یعنی حالا رکعت اول اگر باشد کاملا عرفی است یعنی یبدأ بها صلاته ندارد یبدأ‌ بها ثم لیقرأ السورة. ... خودش می‌‌گوید فینسی فاتحةالکتاب، ما بگوییم چه جور فراموش کرد. ... ممکن است داخل شد در سوره، ممکن است داخل شده باشد در تکبیره قبل از رکوع، تکبیر گفت برود به رکوع آمد مقدمات را خوانده، همه‌اش که مثل ماها نیستند که برخی از واجبات را هم حذف می‌‌کنیم. به قول آن بنده خدا گفت فکر کردم دیدم من آنقدر نماز را سریع می‌‌خوانم اکتفاء به واجبات می‌‌کنم، این آقایی که می‌‌گویی از من زودتر نمازش را می‌‌خواند حتما واجباتش را می‌‌زند. الرجل یقوم فی الصلاة این‌ها مستحبات را می‌‌خواندند، انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض را می‌‌خواندند، استعاذه می‌‌کردند، بعد یادش رفته فاتحةالکتاب بخواند الله اکبر رکوع را گفته قبل از این‌که برود به رکوع متوجه شده، یا داخل شده در قسمتی از سوره متوجه شده که سوره فاتحةالکتاب را نخوانده. حضرت می‌‌فرماید لیقرأها مادام لم یرکع فانه لاصلاة له حتی یبدأ بها، ندارد یبدأ بها قبل قراءة السورة، یبدأ بها عرفا یعنی ابتداء نمازش فاتحةالکتاب خوانده بشود.

دلیل چهارم (محقق خوئی): صحیحه حماد بن عیسی

دلیل چهارم که باز آقای خوئی مطرح می‌‌کند صحیحه حماد است، این حماد بن عیسی بیچاره مثل ماها شاید بهتر از ما نماز می‌‌خواند رفت خدمت امام صادق علیه السلام حضرت به او فرمود حماد! نماز بخوان ببینم، حماد شروع کرد نماز خواندن، حضرت فرمود این است نماز تو؟! ما اقبح بالرجل منکم که شصت سال بر او بگذرد مثلا که یک نماز تامه نخواند. حماد می‌‌گوید خیلی شکسته شدم از این حرف، عرض کردم یابن رسول الله شما نماز بخوانید تا ما یاد بگیریم. می‌‌گوید حضرت برخواست نماز خواندن با آداب اول سوره فاتحةالکتاب خواند بعد سوره خواند، حالا آقای خوئی استدلالش این است، و بعد از نماز فرمود یا حماد هکذا فصل. آقای خوئی می‌‌فرمایند این صحیحه حماد یک اصلی به ما می‌‌دهد و آن این است که هر چیزی که امام علیه السلام در این روایت انجام داد اصل این است که واجب است، الا ما خرج بالدلیل، در این‌جا هست که ثم قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله احد یعنی بعدش قل هو الله خواند. پس این واجب است.

جواب این است که این صحیحه حماد قرینه دارد همان‌طور که آقای تبریزی هم فرمودند که این داشته نماز با آداب را امام علیه السلام به حماد یاد می‌‌داده، ‌اصلا چقدر مستحبات را در این صحیحه حماد امام یاد داده. و خیلی بعید است حماد که جزء اصحاب اجماع است بگوییم نمازش مشتمل بر واجبات نبوده. و لذا این دلیل هم تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا گفت قرأ الحمد بترتیل و قل هو الله؟ می‌‌گفت قرأ قل هو الله و الحمد. این ظاهرش این است که ترتیبی که دیده بود از امام نقل می‌‌کند.

دلیل پنجم: روایت فضل بن شاذان

دلیل پنجم روایت فضل بن شاذان است: انما بُدئ بالحمد دون سائر السور لانه لیس شیء من القرآن جمع فیه من جوامع الخیر و الحکمة ما جمع فی سورة‌ الحمد.

آقای خوئی فرمودند اشکال سندی دارد چون کتاب علل فضل بن شاذان را صدوق نقل می‌‌کند به واسطه عبدالواحد بن عبدوس و علی بن قتیبة که این‌ها توثیق ندارند. آقای سیستانی هم که از بیخ زده این کتاب فضل بن شاذان را فرموده اصلا فضل بن شاذان شواهد نشان می‌‌دهد درک نکرده امام رضا علیه السلام را، تا چه برسد به این‌که برود خدمت امام رضا علیه السلام بگوید: سمعت منه مرة بعد مرة، نه، این درست نیست. شواهد داخلی ایشان ذکر می‌‌کند بر این‌که این کتاب علل فضل بن شاذان از امام رضا نیست، یک کتاب تالیف است که فضل بن شاذان تالیف کرده و شواهد خارجیه هم دارد. شواهد خارجیه‌اش این است که فضل بن شاذان سنش وافی نیست به این‌که امام رضا علیه السلام را درک کند به این نحو که سمعت منه مرة بعد مرة، شواهد داخلیش این است که یک مطالبی است به کتاب مؤلفین می‌‌خورد. فان قیل لمَ وجب ذلک قیل لعلل منها ما نعلمه و منها ما لانعلمه. یا مثلا دارد چرا با مسح پرنده مرده غسل مس میت واجب نمی‌شود فرموده چون شما دست به گوشتش نمی‌زنید دست به پرش می‌‌زنید، خب یعنی حالا اگر دست به گوشتش بزنید غسل مس میت بر ما واجب می‌‌شود؟

ما حالا اشکال دلالی داریم نوبت نمی‌رسد به بحث سندی. ما می‌‌گوییم دارد بدئ بالحمد دون سائر السور، یعنی حضرت می‌‌فرماید خدا قرآن را واجب کرد در نماز و بدأ‌ به حمد کرد یعنی گفت اگر می‌‌توانی فاتحةالکتاب بخوان، ‌اگر نمی‌توانی سایر سور را بخوان، کسی که عاجز است از فاتحةالکتاب به او می‌‌گویند اقرءوا ما تیسر من القرآن، آیاتی به اندازه سوره حمد بلدی دیگر، آن‌ها را بخوان. این‌که بدأ بالحمد دون سائر السور. یعنی اول گفت سوره فاتحةالکتاب بخوان اگر نمی‌توانی سایر سور را بخوان. اصلا معنایش این نیست که گفته اول سوره حمد را بخوان بعد سایر سور را بخوان. چرا؟ برای این‌که با تعلیل نمی‌سازد، انما بدء‌ بالحمد دون سائر السور یعنی اگر ترتیب می‌‌خواست بیان بشود باید یک علتی برای ترتیب ذکر می‌‌کردند نه این‌که بگویند لانه لیس شیء من القرآن جمع فیه جوامع الخیر و الحکمة‌ ما جمع فی سورة الحمد چون سوره حمد هیچ نظیر ندارد در قرآن، این‌که دلیل نمی‌شود ترتیب مراعات بشود بین سوره حمد و سایر سور. یا این تعلیل بر این است که چرا این را امتیاز دادند بر بقیه و این را اختیار کردند در نماز. این روایت در مقام بیان نکته ترتیب نیست، این روایت در مقام بیان این است که چرا انتخاب کردند سوره حمد را سایر سور را انتخاب نکردند.

[سؤال: ... جواب:] بدء‌ بالحمد ندارد قبل سائر السور، دارد دون سائر السور. یعنی چرا حمد را انتخاب کردند نه سوره‌های دیگر را. مگر این‌که عاجز بشوی از سوره حمد بجایش سوره دیگر بخوانید. بیش از این دلالت نمی‌کند.

آقای داماد هم دارند: البد‌ءة فی روایات فضل بن شاذان المراد منها التعیین لا ما هو المقابل للنهایة. مقصود این است یعنی عرض ما هم همین است که می‌‌خواهد بگوید انتخاب شد سوره حمد، وجه انتخابش چیست، چرا سوره‌های دیگر را انتخاب نکردند به جای سوره حمد.

دلیل ششم: صحیحه زراره

دلیل ششم: صحیحه زراره بناء بر نقل تهذیب دارد مامومی که رکعت سوم می‌‌آید اقتداء می‌‌کند قرأ خلف الامام بامّ الکتاب و سورة فان لم یدرک السورة تامة اجزأته ‌ام الکتاب، اول فاتحةالکتاب می‌‌خواند بعد یک سوره اگر سوره را نتوانست درک کند همان فاتحةالکتاب بس است او را.

این هم دلیل بر لزوم ترتیب نیست. این دلیل بر این است که اگر می‌‌رسی هر دو را بخوان اگر نمی‌رسی سوره حمد را بخوان. برای این‌که مطمئن بشوی سوره حمد را خواندی باید اول بخوانی طبیعتا بعد اگر خواندی و دیدی به سوره می‌‌رسی سوره را هم می‌‌خوانی دیدی نمی‌رسی خیالت راحت است که حمد را خواندی اما این‌که در نماز فرادی هم لازم باشد حتما سوره حمد را قبل از سوره دیگر بخوانیم استظهارش مشکل است.

دلیل هفتم:‌ روایت قرب الاسناد

روایت و دلیل هفتم روایت قرب الاسناد صفحه 199 هست: عبدالله بن الحسن. آقای وحید می‌‌فرمودند اصل در امام‌زاده‌ها بر وثاقت است. راجع به همین عبدالله بن الحسن می‌‌فرمودند اصل بر امام‌زاده‌ها بر وثاقت است. ما این اصل را نتوانستیم اثبات کنیم. عبدالله بن الحسن معلوم نیست مشهور بوده، ‌حمیری از او احادیث زیادی نقل کرده. و شاید هم نکته اکثار روایتش از عبدالله بن الحسن این بوده که کتابش قرب الاسناد بوده، با سندهای کم می‌‌خواسته نقل حدیث کند از امام، ولی آقای زنجانی یک موقع می‌‌فرمودند نمی‌شود حمیری کتاب خودش را خراب کند از عبدالله بن الحسن با این‌که ثقه نیست. حالا خیلی این مطلب برای ما واضح نیست، بالاخره این کتاب را برای قرب الاسناد نوشته، عبدالله بن الحسن هم ممکن است وثاقتش برای حمیری محرز نبوده ولی واضح الضعف که نبوده، کتاب جدش علی بن جعفر را نقل کرده، حمیری هم از او نقل حدیث کرده، از وهب بن وهب هم حمیری زیاد حدیث نقل کرده به واسطه سندی بن محمد، او را که می‌‌گویند اکذب البریة.

[سؤال: ... جواب:] به واسطه سندی بن محمد که از اجلاء است. ... کتاب به این اسم است قرب الإسناد یا قرب الأسناد.

روایت دارد: رجل افتتح الصلاة فقرأ سورة قبل فاتحةالکتاب ثم ذکر بعد ما فرغ من السورة قال یمضی فی صلاته و یقرأ فاتحةالکتاب فی ما یستقبل. شخصی الله اکبر نماز را گفت سوره دیگری خواند غیر از سوره حمد، سوره را که تمام کرد یادش آمد سوره حمد را نخوانده، حضرت می‌‌فرماید یمضی فی صلاته و یقرأ فاتحةالکتاب فی ما یستقبل، فقط فاتحةالکتاب را بخواند. فی ما یستقبل ظاهرش این است که یعنی همین الان نه در رکعات بعد، و الا رکعت اول حمد نخوانده، قرأ سورة‌ قبل فاتحةالکتاب ثم ذکر بعد ما فرغ من السورة یعنی حمد را نخوانده. یمضی فی صلاته و یقرأ فاتحةالکتاب فی ما یستقبل یعنی همین الان ‌که ادامه می‌‌خواهد بدهد نمازش را سوره حمد را بخواند. یمضی فی صلاته یعنی اعاده سوره لازم نیست.

و سألته عن رجل کان فی صلاته فقرأ سورة قبل فاتحةالکتاب هل یجزئه ذلک اذا کان خطأ؟ قال نعم. گفته می‌‌شود این دلالت می‌‌کند بر این‌که در حال عمد مرتکز علی بن جعفر این بود که این صحیح نیست نباید سوره قبل از فاتحةالکتاب خوانده بشود. حالا فرض نسیان اگر بشود حکمش چیست، امام فرمود مشکل ندارد همان سوره‌ای که خوانده قبل از حمد کافی است اگر نسیانا باشد، اذا کان خطأ، این نشان می‌‌دهد که مرتکز علی بن جعفر این بود که در شرائط عادی و از روی علم و عمد نمی‌تواند سوره را قبل از فاتحةالکتاب بخواند.

ما اصلا مشکل‌مان این است که خیلی ارتکاز روشن نمی‌شود که ارتکاز علی بن جعفر این بوده که در حال علم و عمد سوره را قبل از فاتحةالکتاب بخوانیم درست نیست. حالا آنی که محل ابتلاء بوده فرض نسیان است، فرض نسیان را سؤال می‌‌کند امام می‌‌فرماید اشکال ندارد. لازم نیست مرتکزش باشد لزوم قرائت سوره بعد از فاتحةالکتاب، ولی ملتزم بوده در فرض علم و عمد به این سنت عمل کند، ‌حالا یا مستحب است یا واجب است عمل می‌‌کرده، شبهه این است که در فرض نسیان حکمش چیست، امام فرموده در فرض نسیان اشکال ندارد، آن سوره‌ای که قبل از حمد خوانده کافی است. ما از جواب امام چه جور استفاده کنیم که یک ارتکازی داشته علی بن جعفر بر لزوم قرائت سوره بعد از سوره فاتحةالکتاب نه قبل از آن و این ارتکاز برایش واضح بوده علی بن جعفر و در سؤال هم این را بیان کرده برای امام، ‌امام تایید کرده. شما الان گاهی یک فرض‌هایی را مطرح می‌‌کنید، جواب هم می‌‌گیرید، دلیل نمی‌شود این قید‌هایی که می‌‌زنید ارتکاز شما را بیان کند که اگر این قید‌ها نبود، مثلا می‌‌گویید ما نیاز داریم شهریه بگیریم خیلی حالا به اندازه کافی درس نخوانیم بگیریم یا نگیریم، بگوییم عیب ندارد بگیر، ‌بگوییم شما قید زدی نیاز داری، ‌در ارتکازتان این است که اگر نیاز نداشتی نمی‌توانیم بگیریم. نه، حالا این چیزی که محل احتیاج شما هست که سؤال کنی این است که نیاز داری به شهریه، ‌حالا اگر نیاز نداشته باشی حرام است بگیری یا حرام نیست بگیری نمی‌توانی بگویی واضح است برای شما که حرام است بگیری و لذا قید زدی که ما احتیاج داریم ولی در ایام کرونا کم درس خواندیم، مجازی درس‌ها را گوش دادیم آن هم وسطش خواب‌مان می‌‌برد می‌‌توانیم شهریه بگیریم یا نه، این روشن نیست که این قید‌هایی که شما می‌‌زنید حتما ارتکازتان این‌ها را به عنوان قید احترازی می‌‌بیند، ‌نه، قدرمتیقن از موردی که نیاز دارید جوابش را بگیرید در سؤال اخذ می‌‌کنید.

[سؤال: ... جواب:] من اصلا می‌‌گویم ما اگر باشیم و این روایت معلوم نیست ارتکاز علی بن جعفر این بود که حق نداری عالما عامدا سوره را قبل از حمد بخوانی. متعارف نبود که سوره را قبل از جمد بخوانند در فرض علم و عمد و این کار را نمی‌کردند. ‌حالا این فرض می‌‌کند که فراموش کرده، حالا که فراموش کرده چکار کند؟ اصلا نیازی هست حمد را بخواند، نیازی نیست بخواند؟ سوره را تکرار بکند نکند؟ امام فرمود همان سوره حمد را بخواند نیازی به تکرار سوره نیست، اما اگر عالما عامدا باشد جایز نیست این کار که سوره را قبل از حمد بخواند؟ خیلی واضح نیست که علی بن جعفر ارتکازش روشن بوده. مهم هم ضعف سند روایت است.

[سؤال: ... جواب:] مسائل هم همین کتاب عبدالله بن الحسن است. این مسائل را بعدها جمع کردند، یکی مثل من و شما جمع کرده، کتاب علی بن جعفر نیست. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها یکی مثل من و شما نوشته، چقدر اعتبار دارد؟ آن کتاب علی بن جعفری که صاحب وسائل نقل می‌‌کند یا علامه مجلسی نقل می‌‌کند از کتاب علی بن جعفر او حسابش جداست، ‌اگر در آن کتاب باشد قبول است.

دلیل هشتم: صحیحه سعد اشعری

دلیل هشتم صحیحه سعد اشعری در وسائل جلد 6 صفحه 45: عن الرضا علیه السلام سألته عن رجل قرأ فی رکعة الحمد و نصف سورة هل یجزیه فی الثانیة ان لایقرأ الحمد و یقرأ ما بقی من السورة؟‌ قال یقرأ الحمد ثم یقرأ ما بقی من السورة. سندش خوب است، دلالتش هم گفته می‌‌شود یقرأ الحمد "ثم" یقرأ ما بقی من السورة. به نظرم دلالتش خوب است و بعید نیست به این صحیحه که هم سندش خوب است هم دلالتش خوب است بتوانیم استدلال کنیم بر ترتیب بین حمد و سوره. ولی آقای سیستانی فرمودند: دلیل لفظی نداریم مهم اتفاق فقهاء هست.

[سؤال: ... جواب:] "ثم" دارد. مستحب هم باشد سوره یا بعض سوره مستحب باشد ترتیب واجب شرطی است مثل قنوت باید بعد از حمد و سوره رکعت دوم باشد و لو قنوت مستحب است. ... حالا اگر حمل بر تقیه بشود آن یقرأ ما بقی من السورة آن "ثم" چرا حمل بر تقیه بشود؟ این "ثم" دلیل بر ترتیب است.

حالا آقای سیستانی چرا گفتند تنها دلیل اتفاق اصحاب است، ایشان‌ که قبول دارد سوره کامله خواندنش لازم نیست، قرائت بعض سوره کافی است. ایشان چرا فرموده دلیل لفظی نداریم بر ترتیب. ایشان می‌‌گویند دلیل بر ترتیب نداریم، ‌چه سوره مستحب باشد چه واجب، ‌فقط اتفاق اصحاب است. البته خوب است اتفاق اصحاب، هیچ مخالفی نداریم.

می‌توانیم بگوییم به قول محقق همدانی وقتی پیامبر ائمه علیهم السلام به مردم گفتند نماز بخوانید هر چی هم خودشان نماز خواندند اول فاتحةالکتاب بود بعد سوره، ‌خب این ظهور عرفیش این است که شما هم همین‌جور نماز بخوانید دیگر. مخترع وقتی بیاید یک معجونی درست کند در این معجون فرض کنید که آخرش زعفران بریزد، مرتب هم این کار را بکند، ‌خلافش را ندیدیم، یعنی خلافش جلوی ما آن کار را نکرد، بعد اسمش را هم گذاشت معجون کذا، بعد به مردم گفت شما هم معجون طبی بسازید، خب ظاهرش این است که همان‌جور که من می‌‌سازم و لو از او بپرسی ممکن است بگوید آن زعفران‌ که ریختم واجب نیست مستحب است، ترتیبش مثلا واجب نیست، اما دیدیم هر بار آخرش که می‌‌خواهد دم بکشد آن معجون این زعفران را می‌‌ریزد، بعد به مردم می‌‌گوید معجون بسازید ظاهرش این است که صلوا کما رأیتمونی اصلی، اصنعوا المعجون کما رأیتمونی اصنع المعجون، این است دیگر. ظهورش این است.

[سؤال: ... جواب:] در سوره این را نگفتیم جهتش این است که ثابت نبود که حتما در نمازهای نافله هم پیامبر سوره را می‌‌خوانده بلکه ممکن است بگوییم در نمازهای نافله پیغمبر سوره کامله همیشه نمی‌خوانده. این‌جور که نقل می‌‌کنند. بر فرض سوره کامله ثابت نیست در نماز نافله چه می‌‌کردند، آن صل که اختصاص به فریضه ندارد، نماز بخوانید، نافله یک جور می‌‌خواند فریضه یک جور می‌‌خوانده اما فرض این است که این از مسلمات است که سوره قبل از فاتحةالکتاب نمی‌خواندند چه در نافله چه در فریضه، ‌این از مسلمات است کسی خلاف این را نه شیعه نقل کرده نه سنی. ... حالا آن‌جا گفت صلات، نافله‌اش در او ثابت نبود که معصومین علیهم السلام سوره کامله می‌‌خواندند بعد از فاتحةالکتاب، آن‌جا ما این‌جور اشکال کردیم در استظهار وجوب سوره.

[سؤال: ... جواب:] وقتی به مردم می‌‌گویند اقیموا الصلاة که یک ماهیت اعتباریه است و مقید هستند معصومین که سوره را بعد از حمد بخوانند، این ظاهرش این می‌‌شود که تا تصریح به خلاف نکردیم تصریح به استحباب نکردیم به همان نحوی که ما عمل کردیم عمل کنید.

تقدیم عمدی سوره بر حمد

فلو قدمها عمدا، ‌بعد از این‌که گفت ترتیب باید بین سوره و فاتحةالکتاب رعایت بشود فرموده:‌ فلو قدمها عمدا بطلت صلاته للزیادة‌ العمدیة ان قرأها ثانیا. صاحب عروه می‌‌گوید: اگر اول عمدا سوره بخواند بعد فاتحةالکتاب، ‌یک وقت دیگر سوره را تکرار نمی‌کند که می‌‌شود اخلال به ترتیب، ‌یک وقت بعدا سوره را تکرار می‌‌کند آن سوره‌ای که قبل از حمد خوانده می‌‌شود زیاده عمدیه و نماز باطل می‌‌شود.

راجع به تقدیم عمدی سوره بر فاتحةالکتاب سه فرض می‌‌شود کرد: یک فرض این است که قصد جزئیت بکند بگوید من این سوره را می‌‌خوانم به قصد این‌که جزء نماز است. دوم این‌که قصد استحباب خاص بکند بگوید من قصد می‌‌کنم که این سوره مستحب است قبل از حمد خوانده بشود. سوم این‌که قصد مطلق قرائت قرآن بکند چون مشهور می‌‌گویند قرائت قرآن در نماز مستحب است مطلقا، صاحب عروه هم در بحث مبطلات صلات از تکلم استثناء می‌‌کند ذکر خدا و پیامبر و دعاء و قرائت قرآن را، هر کجا در نماز می‌‌توانی قرآن بخوانی. حالا دلیلش چیست، ‌بعضی‌ها مثل‌ آقای سیستانی فرمودند دلیل ندارد، کدام روایت گفته: کلما قرأت القرآن فی الصلاة فهو من الصلاة. حالا بعد باید این را دنبال کنیم.

پس سه فرض شد: قصد جزئیت، ‌قصد استحباب خاص که مستحب است بطور خاص قرائت سوره قبل از حمد، سه: قصد مطلق قرائت قرآن.

اما قصد جزئیت که ظاهرا صاحب عروه نظرش به همین است که سوره را می‌‌خواند به قصد جزئیت. این‌جا را می‌‌فرماید: اگر سوره را اول بخوانی بعد حمد را بخوانی بعد تکرار کنی سوره را آن سوره اولت می‌‌شود زیاده.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم آقای خوئی فرمودند: این چه مشکلی ایجاد می‌‌کند؟ آنی که مبطل نماز است احداث زیاده است نه جعل السابق زائدا. شما در نماز می‌‌خواهی بگویی: مالک یوم الدین، ‌می گویی: ما، بعد تصمیم بگیری قطع کنی، به دلم نچسبید، "ما" گفتم، نماز باطل است؟ نه، چرا باطل باشد؟ شما وقتی گفتی "ما" زیاده نبود، وقتی قطعش کردی شد جعلت السابق زیادة، جعلت السابق زائدا، این‌که دلیل مبطلیت نمی‌گیردش، این مبطل است که احداث کنی زیاده را، شما می‌‌گویی اگر سوره را تکرار کنم آن سوره قبل از حمد تازه می‌‌شود زیاده، خب می‌‌شود جعل السابق زیادة، ‌این‌که مبطل نیست.

این اشکالی است که به صاحب عروه شده، تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.